

در مورد خیانت جدید در مسئله نفت

موافقت نامه محمد رضا شاه با کسریوسومین الطلی نفت گاهواره‌ای است که در راه توسعه و تشدید سلطه امپریالیسم در ایران در رفتار بازهم بیشتر منابع نفتی میهن ما در تثبیت و استحکام نفوذ امپریالیسم آمریکا و انگلیس در منطقه خلیج فارس و تشدید مبارزه نیرومسنای ارتجاع علیه نیروهای انقلابی این منطقه و از آنجمله ایران برداشته میشود. این خیانت جدیدی است نه تنها به منافع و مصالح میهن ما بلکه به منافع همه خلق هائی که با نخبه‌واران جهانی مبارزه برخاسته‌اند. خیانتی است نه تنها در مقیاس ملی بلکه در مقیاس بین‌المللی. این خیانت در موقعی صورت میگیرد که کشورهای تولید کننده نفت مبارزه خود علیه کپانی‌های نفتی شدت بخشدند برخی از آنها نفت خود را جلی کردند. عدای نیز خواهان شرکت در درصد در سرمایه تراست نفتی کشور خود بودند. نمایندگان اوک در آخرین ملاقات خود در وین تصمیم گرفتند که "در صورت شکست مذاکرات، عملیات معینی از طرف کشورهای مربوطه با پشتیبانی تمام کشورهای عضو انجمن خواهد گرفت". اینستادگی کپانی‌های نفتی در برابر جبهه متحد کشورهای تولید کننده نفت دشوار بنظر میسرید. در چنین موقعی شاه با اقدام خیانت آمیز خود وحدت صفوف این جبهه را برهم زد و کپانی‌های نفت را از گرد امیجسکلات بیرون کشید. اقدام شاه جبهه مبارزه اوک را تضعیف کرد زیرا تعدید فعالیت کسریوسوم برای ۲۲ سال دیگر و افزایش تولید نفت تا حدود ۵۰۰ میلیون تن در سال به کپانی‌ها امکان داد که نتایج ناشی از ملی شدن صنعت نفت را در بعد های از کسریوسوم تحویل کنند. در برابر خواست‌های خفته کشورهای تولید کننده نفت بايستند و کمبود تولید نفت را از آنجا که نفت ایران جبران نمایند. این مسعود عامل دیگر امپریالیسم بدنیال شاه، مذاکرات را با کپانی آمریکائی برای توافق بر سر برنامه ای نظیر برنامه شاه گشود. در نتیجه مبارزه اوک بجای آنکه زیرای امتیاز کپانی‌های نفت را در بعضی از کشورهای نفت خیز برود بگفته یکی از نمایندگان کپانی‌ها به تثبیت و تعدید امتیاز نامه‌های نفت انجامید. حقانیت گفته اوک یعنی بر اینکه شاه ایران از پشت به او خنجر زد کاملاً روشن است.

شاه ایران به اوک وارد شد نه برای آنکه آزاد روبرو کپانی‌ها تقویت کند بلکه بخاطر آنکه در موقع حساس آنرا از درون متفجر سازد. حتی در همان موقع که شاه بر سر درآمد حاصل از نفت با کپانی‌ها جانانه میزد و تهدید میکرد و قیام مبارز ضد امپریالیست بخود میگرفت در واقع نقش شریک در و رفیق قافله را بازی میکرد. نیروهای انقلابی ایران و از آنجمله سازمان ما نقش او را فاش کردند. برای خلق‌های ایران همیشه روشن بوده و هست که ایران یکی از پایگاه‌های پابرجای امپریالیسم در خاور میانه و شاه ایران پاسدار باوقسای منافع امپریالیسم در این منطقه است. البته از شاهای فراری که تخت و تاج خود را از دست امپریالیسم آمریکا و انگلیس دریافت کرد و بخود به برکت قدرت همین امپریالیست‌ها بر خلق‌های ایران حکومت میراند. جز این انتظاری نمیتوان داشت. با موافقت نامه جدید کپانی‌های نفتی نخبه‌واران جنوب را تا آخرین قطره آن بفرات خواهند برد. در حقیقت تاخیر نفت ایران، در صورتیکه آنکه استخراج آن همان‌گونه کوشی باشد (۲۲۵ میلیون تن) طی ۳۵ سال بی پایان خواهند رسید. اما بطریق موافقت نامه استخراج نفت خام در سالهای آینده باید به میزان دو برابر مقدار کنونی افزایش یابد (۵۰۰ میلیون تن). بدیهی است در پایان تعدید قرارداد یعنی پس از ۲۲ سال دیگر از نخبه‌واران موجود نفت اثری باقی نخواهد ماند.

شاه ایران و این فهرمان وقاحت بازهم خیانت عظیم خود را برای خدمت به میهن و مردم آن مینویسد و بازهم این افسانه گفته و پوسیده را به پیش میکشد که این موافقت نامه گویا اقتصاد ایران و سطح زندگی و درآمد مردم آنرا تا سطح اقتصاد کشورهای بزرگ صنعتی ارتقا خواهد داد. این ادعای پوچ و راهی هیچکس را نمی‌فریبد و کمتر از همه مردم ایران را که اکنون قریب بیست سال است که با این ترهات خورگرفته اند و نتایج شوم و خونین این نوع قراردادها را با گوشت پوست خود محسوس میکنند. آنها به تجربه دریافته‌اند که قراردادها هائی که با دست سلاطین قاجار و بخصوص با دست دردمان پهلوی با امپریالیست‌ها انعقاد یافته حاصل امتیازی بیگانگان بر میهن ما و محرومیت کامل مردم ما از آزادی، استقلال و ترقی و رفاه بیار نیابده است و این موافقت نامه نیز مانند قراردادهای پیشین جز بسود امپریالیست‌ها و تأمین منافع آنها در کشور نیست. شاه ایران باید بداند که هراندازه نقش فریاد را ماهران بازی کند و هراندازه با زور سرنیزه بکوشد مردم میهن ما را به ستایش "خدمات" خود وادارد. تاریخ و خلق‌های ایران هیچگاه خیانت‌های او را بجای خدمت نخواهند نوشت. البته در سایه این خیانت کسریوسوم سالیانه پول بیشتری به محمد رضا شاه

مبارزه مسلحانه و وحدت نیروها

ما در باره روشنگران انقلابی که مبارزه مسلح بر علیه رژیم محمد رضا شاه بر خاسته اند بارها نظر خویش را بصراحت ابراز داشته‌ایم. ما معتقدیم که برای انقلاب کردن حزب انقلابی لازم است. ما بر آنیم که بدین رهبری حزب طبقه کارگر انقلابی می‌تواند به پیروزی قطعی خود راهی زحمتکش بیانجامد. ما میگوییم که انقلاب مسلح کار نوریست. فدائاری و جانبازی اثر جدی از توفان‌هاست. جانشین عمل مستقیم خود توده‌ها گردان اینان به لزوم مبارزه مسلح باید بر ایمان بزم تجسس سیاسی و نظامی توده‌ها مبتنی باشد.

منظور ما ناگفته‌های تاثیر آوری که تاکنون تصیب مبارزه مسلح در ایران شده است از عدم توجه باین اصول سرچشمه میگردد. سازمان ما وظیفه خویش دانستیم که از یکو انتقاد از خود را بی پرده و صمیمانه بیان دارد. و راه را از مبارزه نشان دهد و از سوی دیگر از روحیه انقلابی و جانبازی روشنگران مبارز در برابر نیروهای ضد انقلابی دفاع کند. سازمان ما پیوسته این نقش را بر جسته ساخته که فکر مقاومت در برابر زور و مبارزه مسلح بخودی خود فکر مقدس است که روشنگران مذکور به ترویج آن پرداخته اند. هیچ انقلابی صمیمی نمی‌تواند از ستایش گمانیکه شعار قیام کردن و اسلحه گرفتن را باخون خود بر افق ایران نگاشته و مینگارند باز ایستند. اگر چه با شیوه‌های مبارزه آنها موافق نباشد. در دفاعیات دلیرانه ای که ده ای از جوانان انقلابی در بیدارگاه‌های نظامی و در آستانه اقدام ابرام کردند و در وضع مهم بچشم میخورد. یکی استدلال به لزوم مبارزه مسلح. میهن پرست شهید ناصر صادق در آخرین دفاع خویش چنین گفت: "در طی همین سالها که وعده داده شده و سود ایران با پول نفت به پشت روی زمین خواهد شد ملت ما ایران روز بروز قویتر و گرسنه تر می‌گردد. جواب کارگر های کور میز خانه که طلب نان میکنند یا رگبارهای مسلسل داده میشوند و ۲۰۰ نفر در این ماجرا کشته میشوند. اغصاب معلومین و فرهنگیان با کشته شدن دکتر خاندانی و صبر و شکر شدن عدله از فرهنگیان بی پایان میرسد. جانب اینک در تمام این موارد ملتین مردم به علت اجرای اوامر ارتقا مقام یافتند. سرگسرو شهرستانی قائل دکتر خاندانی سرهنگ شهرستانی میشود. آیا بازهم انتظار دارید ملت که جواب خواسته‌های قانونی و طبیعی و عدالتانه اش باریکار گوی و سرنیزه داده میشود ساکت بنشیند و دست به اسلحه نبرد؟ مسلماً راه سلحسانه را عنوان تنها راه نجات". ناصر صادق از "میجاده بین خلق ایران" مدعیان تجلیل از دکتر مصدق به انتقاد از شیوه‌های او که سالمیت آمیز بود پرداخت گفت: "در تحلیل نهائی، اشتباه مصدق این بود که میخواست با منطق و حرف بجنک زور و قدرتی بیرون ناصر صادق به درستی خنجر کشد که طی ده سال اخیر "جامعه ایران شاهد رویش مردم آرم گروهای مسلح ایران بود که قصد داشتند از طریق انقلاب مسلحانه رژیم حاکم را کشته مانع پیشرفت و تکامل ایران است و از کین کنند. حزب اتحاد ملل اسلامی و گروه بیژن جزئی، گروه فلسطین، گروه مجتهدزاده گروه توفان گروه آریان خلق، سازمان چریک‌های فدائی خلق (که بگروه سیاهگل معروف شده اند)، جبهه آزاد بختیقلو، سازمان رهائی بخش خلق (سرخ)، بقیه رصفحه ۲

خطای بزرگ استراتژیک نیکسون

روزنامه نیان در آن ارگان حزب زحمتکشان ویتنام در شماره ۱۵ ژوئیه تحت عنوان "پنج شرمزنی یک افزار جنگی" نظریه اشتیاد آمیز نیکسون، سرکرده امپریالیسم آمریکا را در مورد نقش قطعی نیروی هوائی در سرنوشت جنگ مورد تحلیل قرار داده نوشته است:

نیکسون برای تشدید جنگ تجاوزکارانه خویش در ویتنام به وسیله حد اکثر نیروی هوائی و دریائی مبادرت جست. سیاست کج سفید در استراتژی گشوی که بنظیر نجات سیاست ویتنامی می‌کردن "جنگ انتخابی کرده برای نیروهای هوائی آمریکا و ناوگان دریائی آمریکا" تا "تیر طعنی قائل است. این اشتیاد فاش نیکسون است. نیروی هوائی و دریائی آمریکا در حد اکثر تجهیز خود نخواهد توانست به هدف نیکسون در درگروگان ختن وضعیت و نجات سیاست ویتنامی کردن "بازی رسانند. برعکس هم اکنون تجهیز حد اکثر نیروی هوائی آمریکا برای این سود آرزو جنگ (نیکسون) پنج اثر منفی ببار میآورند:

روزنامه نیان در این پنج اثر منفی مذکور را چنین میشمارد:

۱- تلفات نیروی هوائی آمریکا روز افزون است.

آمریکا فقط در عرض ماه (آوریل هموزن) در ویتنام شالی ۲۶۰ هواپیما و از آنجمله ۸ هواپیما بی ۲۴ از دست داده است و تعداد کثیری از خلبانان کشته و اسیر شده‌اند که عده زیادی از آنها از اسیران ارشد و کارگشته نیروی هوائی هستند. از طرف دیگر پناهگاه مرز بزرگان جنگی آمریکا کمتر زد شده است.

در ویتنام جنوبی فقط در عرض یکماه (از ۳ مارس تا ۵۱ مه) ۵۳۰ هواپیما سرتنگن ویا در روی زمین نابود شده‌اند. که بسیاری از آنها هواپیماهای بزرگ از نوع ت-۳۳ و

۱۳ بوده‌اند. در عرض سه ماه اخیر بیش از هزار هواپیما آمریکائی از انواع مختلف در میدانهای نبرد ویتنام با خاک یکسان شده‌اند و این رقم برای جنگ افزوزان آمریکائی اخطار جدی بشمار می‌رود. میدان نبرد ویتنام، میدان نبرد هندوچین بازم شاهد نابودی تعداد کثیری از هواپیماهای آخرین مدل آمریکائی و قتل و اسارت تعداد کثیری از خلبانان آمریکائی خواهد بود.

۲- آمریکا خطای خود و عجز خود را در پیشبرد جنگ پیش از پیش آشکار میکند. شکست جنگ تخریبی هوائی که جزو من بر ضد ویتنام شمالی در پیش گرفت مورد اعتراف ارگانهای رسمی دولت آمریکا واقع شده بود. جزو من میخواست بواسطه این جنگ از یاری ویتنام شمالی به ویتنام جنوبی جلوگیری و خلق ویتنام را بترساند و تسلیم وادار سازد و مانع سقوط روحیه دولت و ارتش ویاگون گردد. ولی این هدف ببار آورده نشد.

نیکسون با آنکه مسلماً از اسنادی که پس از بررسی هیئت نظارت وزارت جنگ آمریکا تنظیم شده بخوبی با خبر است در خطای خویش پافشاری کرد. خطائی که چون مسوق سابقه است از خطای جزو من هم ناخوردانتر است. بجلاوه موجب قتل و شتر هفتسال پیش، جزو من به مسعود کسبیا درت بیجست و از روی جدید در اختیار داشت. یکی جزو من میلیون نفقه دار آمریکائی در ویتنام جنوبی و دیگر جنگ تخریبی بر ضد ویتنام شمالی. ولی امروز نیکسون مساعی خود را فقط بر روی یک آنو متمرکز ساخته که نیروی هوائی است. نیکسون در شرایطی باید تغییر اوضاع سود خویش به تجهیز نیروی هوائی دست زده که حرف بقیه رصفحه ۲

دست جلا داد از جان میهن پرستان کوشا

خطای بزرگ... بقیه از صفحه ۱
 او برآورد از سابق
 قویتر شده است...
 من گذاری و محاصره بنادر ویتنام شمالی که به عنوان
 یک اقدام نظامی قاطع تلقی شده نیز یکی از اشتباهات
 استراتژیک نیکسون است زیرا که وی میخواهد وضع و خیمیتنام
 جنوبی را بوسیله اقدامیکه در خارج از میدان نبرد صورت
 گیرد جبران کند.

۳- نیکسون به بزرگترین شکست سیاسی دچار آمده است
 نیکسون با تجهیز حد اکثر نیروی هوایی برای حمله
 بر دو بخش ویتنام نه فقط به شکست نظامی بلکه شکست سیاسی
 بزرگتری گرفتار شد. نیکسون از حیث میزان بسببهای بزرگترین
 فرو ریختن از چانسون هم در گذشت و نشان داد که در تندترین
 رژیم عصر ما است.
 شکست سیاسی دیگر نیکسون در اینست که بکارانداز
 ختن دجد در نیروی هوایی بمقاس وسیع در ویتنام جنوبی بمنزله
 اعتراف به شکست و پنهانی کردن " جنگ است."

۴- نیکسون بدست خود بر استراتژی جهانی آمریکا
 که در حال بحران است ضربه میزند.

جنگ تجارزگاران در ویتنام انعکاس بسیار وخیمی در
 استراتژی جهانی آمریکا داشته و آرایش قوای نظامی
 او را در جهان بهم زده است. آمریکا با درگیری عمیق در
 جنگ ویتنام مواضع خود را در مناطق دیگری که برای او اهمیت
 درجه اول دارد تضعیف کرده است. هزینههای نظامی
 آمریکا موجب بهم خوردن توازن بودجه او گردیده زیرا که
 اعتبارات مخصوص به جنگ ویتنام و هند و چین بیش از اندازه است
 عدای از استراتژیهای آمریکا معتقدند که بنگاه راجلوی
 گیری از تضعیف نیروهای نظامی آمریکا و نجات استراتژی جهان
 نی او از بحران کنونی عبارت از پایان دادن واقعی و فوری به
 این جنگ اشتباه آمیز و مصیبت خیز است. ولی نیکسون بسبب
 تجهیز حد اکثر نیروی هوایی و دریائی آمریکا کاملار جهت
 خلاف این خواست قدم بر میدارد. نیروهای هوایی آمریکا
 هر روز گرفتار تلفات جدیدی میشوند. ناوگان هفتم آمریکا که
 باید در مناطق وسیع اقیانوس آرام و اقیانوس هند و استرالیا
 عمل کند همه این میدان هارازها کرده و در تنگنای " ایستگاه -
 امریکائی " درخلیج بک بسو متراکز شده است.

۵- نیکسون در تضاد با " دکترین نیکسون " است.
 نیکسون با اجرای دکترین خویش در ویتنام به سیاست
 " پنهانی کردن " جنگ دست زد که عبارت بود از تقلیل تدریجی
 بجای شرکت مستقیم آمریکا همان در جنگ بموازات تکثیر و تقویت
 ارتش پهنائی سائیکین، باین منظور که هزینه های نظامی آمریکا
 در ویتنام میزان قابل توجهی کاهش یابد و درگیری مستقیم آمریکا
 در جنگ کمتر شود.

ولی در شرایط وخیم کنونی نیکسون مجبور شده است
 نیروی هوایی و دریائی آمریکا را بعداگر تجهیز کند و این امر
 نه فقط از درگیری آمریکا در جنگ منبکاهد بلکه باعث افزایش آن
 میگردد. حتی اگر سببهای آمریکا خاک ویتنام را ترک گویند
 جنگ در ویتنام همچنان جنگ امریکائی خواهد بود. هزینه -
 های جنگ ویتنام که اندکی کمتر شده بود به علت وجود بیش از
 ۲۰۰۰۰ تن نظامی امریکائی در ویتنام جنوبی و در تایلند
 و در ناوگان هفتم، به علت وجود دستگاه فرماندهی امریکائی
 اسلحه و تکنیک و دلار آمریکا، ناگهان رو با افزایش گذاشته است
 جنگ هوایی در مقایسه با سایر جنگهای که با سلاحهای دیگر
 صورت میگیرد پیوسته مستلزم سنگین ترین هزینه هاست.
 امریکا در جنگ تهاجمی که طبق " دکترین نیکسون "
 در پیش گرفت شکست خورده است و اینک که در جهت مخالف
 این دکترین گام بر میدارد به شکست های سنگین تر دچار
 خواهد آمد و ناگهان این دکترین تسریع خواهد شد...

آنچه سرنوشت جنگ را تعیین میکند همیشه نبرد هائی است
 که روی زمین صورت میگیرد. نیروهای مسلح و خلق در ویتنام
 جنوبی دماغ دشمن را در میدان های نبرد برخاک مالینده
 اند و می مانند. نیروهای هوایی آمریکا در شمال با مقاومت
 بسیار شدید روبرو شده اند.
 هواپیماهای آمریکا - این آتوی نیکسون - بهر راه کثرتی
 که بنام او موسوم است در خاک ویتنام دفن خواهند شد. این امر
 مسلمی است.

اعلامیه سازمان مارکسیستی - لنینیستی، توفان در مورد... بقیه از صفحه ۱
 پول ها نیز مانند گذشته به نایب گوناگون و بخصوص خرید اسلحه دوباره به سرمایه داران غرب باز خواهد گشت و بخشی از آنها نیز به -
 جیب سرمایه داران بزرگ داخلی سرازیر خواهد شد. در این میان خلق های ایران مانند همیشه کوچکترین سهمی از آن نخواهند برد و
 همچنان در فقر و محرومیت باقی خواهند ماند.

درست ۱۹ سال پیش امپریالیست های آمریکا و انگلیس با کودتای ۲۸ مرداد دولت دکتر مصدق را سرنگون ساختند و تحت رژیم
 ترور و وحشت، بیروزی بزرگی را که خلق های ایران با مبارزات خود و با دادن قربانیهای فراوان بدست آورده بودند از آنها ربودند و صنایع
 نفت را دوباره برای ۲۵ سال در اختیار خود گرفتند. موافقت نامهای که هم اکنون در شرف تدوین است، صنایع نفت ما را برای ۲۲ سال
 دیگر در اختیار امپریالیسم فرامی دهد. این موافقت نامه در شرایطی تدوین و امضا میشود که خلق های ایران حاکم سرنوشت خویش
 نیستند و بر اثر رژیم فشار و اختناق حق هرگونه ابراز مخالفتی از آنها سلب شده است. خلق های ایران این موافقت نامه را با قاطعیت
 تمام محکوم میکنند و از هم اکنون آنرا باطل میدانند، همانطور که قرارداد های پیشین را محکوم ساختند و برسمیت نشناختند. موافقت
 محمدرضا شاه با کسریوم برای خلق های ایران به پیچوجه الزام آور نیست. محمد رضا شاه همانقدر نسبت به مردم ایران بیگانه است
 که بیگانگان حای وی.

خلق های ایران نزدیک به یک قرن است که بخاطر آزادی و استقلال با امپریالیسم و نوکران ایرانیش میزنند. امروز نیز میسازد
 آنان همچنان با شدت ادامه دارد. شک نیست که در این مبارزه طولانی بیروزی نهایی از آن خلق های ایران است.
 پیروز باد میسازد خلق های ایران بخاطر آزادی و استقلال!

مرگ بر محمد رضا شاه نوکر پست و زبون امپریالیسم!
 مرگ بر امپریالیسم!

کمیته مرکزی توان
 مرداد ۱۳۵۱

سوسیال امپریالیسم سوداگر اسلحه

" استثنوی تحقیقات سوئد اخیرا ارقامی درباره اسلحه
 فروشی منتشر ساخته است. سوئد فروشنده اسلحه های که به ویتنام
 داده میشود مبلغ فروش اسلحه در سال ۱۹۷۱ یک میلیارد و
 هشتصد میلیون دلار یعنی ۸۱ میلیارد فرانک بلژیک بود که
 رگزد اسلحه فروشی است. ۸۷ درصد این اسلحه بوسیله آفره
 شوروی، انگلستان و فرانسه تحویل داده شده است.
 برای نخستین بار شوروی که ۳۰ میلیارد فرانک بلژیک اسلحه
 فروخته در مقام اول قرار گرفته است. اینست نمونه عالی بیروزی
 روینزیستی! این اسلحه را شوروی به مصر که سهم او بیش از
 ویتنام میباشد (سهم ویتنام در اینجا بحساب نیامده) و بخصوص
 به هند وستان تحویل داده است، همان هند وستانی که تجار
 وی بر پاکستان بوسیله شوروی سازمان داده شد.
 مشتریان عمده آمریکا عبارت بودند از: اسرائیل، چان
 کایچک، تایلند و ترکیه. امپریالیست های امریکائی مجموعا ۲۶
 میلیارد فرانک اسلحه فروخته اند.
 ایران در عین حال، هم از آمریکا هم از شوروی و هم از
 انگلستان اسلحه خریده است. این واقعیت است که شاه ایران
 در برابر خشم روز افزون توده ها به ارتش تکیه میکند.
 بهترین مشتری فرانسه، یونان فاشیست است. ولسی
 ترکیه، کنگوی موبوتو و ایران هم در اینستند."

از روزنامه " کلارته " ارگان مرکزی حزب
 کمونیست مارکسیست لنینیست بلژیک

بند و عباس و جبهه است

" بند عباس نمایشگاه ماشین آلات عجیب و غریب کشورها
 مختلف و ماشین آلات مدرن و مجهزی است که قسمت عمده آن
 یا قابل استفاده نمیشود یا بعضی پید کردن نقص بدون تعمیر
 و بلا استفاده میماند و نتیجه این شده است که هر سال سازمان
 بنادر بجای اخذ پاداش سرعت در تخلیه و باربری، مبالغی
 جرمه بردارد."

تهران اکتوبریست ۳۱ تیر ۱۳۵۱

تأمین این وحدت بیابیم و با استواری در آن به پیش برویم.
 سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان در ایفا این وظیفه
 خواهد کوشید.
 در روز بهمه سازمانها و گروههای انقلابی که در راه
 ایرانی آزاد، آباد و سر بلند پیگار میکنند!
 گرامی باد یاد تیرباران شدگان!
 در روز پرشور بزند انبان سیاسی!
 سرنگون باد رژیم دست نشانده محمدرضاشاهی!

مبارزه مسلحانه... بقیه از صفحه ۱ سازمان مجاهدین خلق،
 و ده ها گروه دیگری که در یکسال اخیر کشف شده و تعدادی
 از افراد آنها دستگیر شده اند و گروههای زیادی که هنوز
 کشف نشده اند و مشغول فعالیتند، همه و همه نشان آنرا میگویند
 انقلاب مسلحانه در کشور ماست.

همان طور که ناصر صادق خاطر نشان ساخته تجارب
 مبارزات سی ساله اخیر بی اثر نمانده است و خلق ما روز بروز
 بتجربه درسی باید که رژیم که به سرنیزه های خود و نیرو
 های مسلح امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم متکی است جز
 یا زور سرنیزه سرنگونی نمی بیند، مسلما تجارزجا و رگسلا نه
 کنونی نیز بیشتر نخواهد ماند و انقلابیون خواهند آمیخته
 چگونه این مبارزات را بمبارزات توده عظیم خلق تبدیل کنند.
 موضوع مهم دیگر در فعالیت ناصر صادق توصیه وحدت
 کلیه نیروها و انقلابی در مبارزه بر ضد رژیم ضد ملی و دست
 نشانده محمدرضاشاهی است. وکیل تسخیری صادق و سخن
 دیگر (مسعود رجوی، علی میسهندوست، محمد بازرگان)،
 وکیل که برای خود وظیفه ای جز خوار کردن و ناچیز شمردن
 شهبان و جلب تریم دادگاه نسبت به آنها نمیشناختند اظهار
 داشت که: اینها کتب مارکسیستی را بخاطر رن رویه مارکسیسم
 مطالعه میکرده اند... صادق حرف او را قطع کرده گفت:
 " درست است که ما مسلمانیم و مطالعات اسلامی داریم ولی
 به مارکسیسم بعنوان یک مکتب مترقی اجتماعی احترام میگذاریم
 صادق با این گفتار دلیرانه نه فقط خواست احترام خویش را
 به اندیشه مارکسیستی - لنینیستی بیان دارد بلکه لازم است
 که از نقای افکنی عوامل ارتجاع بین انقلابیون و جدا کردنیها -
 رزان مارکسیست از غیر مارکسیست جلوگیری. این اعتراض صادق
 نشان همبستگی کلیه مبارزان راه خلق و از هر حزب و گروه از
 هر مسلک و آئین بود.

همانطور که در دفاع نامه چهارتن از " مجاهدین خلق
 ایران " و منجمه ناصر صادق یادآوری شده است: " چهار
 مبارز محکوم به اعدام از سازمان مجاهدین خلق در دادگاه
 اعلام همبستگی با سایر گروهها را نمودند و سفارش کردند که
 این اولین قدم برای تشکیل جبهه متحد میباشد."

این پیام که از پای چوبه اعدام فرستاده شده برای همه
 انقلابیون ایران گرامی و ارزشمند است.
 سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان پیوسته در راه وحدت
 نیروهای خلق کوشیده است و اینک بهمصداتی با ناصر صادق
 بهمه میهن پرستان و همه انقلابیون، همه سازمانها و گروهها
 پیگار جوی ضد رژیم محمد رضا شاهی ندا میدهد که بسوی
 وحدت مبارزه جویانه در زیرشماهای ملی و ضد امپریالیستی
 رهسپار گردند. این کار بمعنای زدودن مرزها و کنار گذاشتن
 شتن اختلاف نظرها و صرف نظر کردن از استقلال سازمانها
 و گروهها نیست بلکه بمعنای گردآوری کلیه قوا در زیر شعار
 های مورد توافق همگان و توحید مساعی برای کوییدن دشمن
 مشترک است. وظیفه همه ماست که راه های عملی مشخص برای

جنبش انقلابی کمونی و تروتسکیسم

برودی رساله "ترتسکی و تروتسکیسم" از جانب سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان انتشار خواهد یافت. این مقاله بهترین گهرش کند و خصوصیات تروتسکیسم معاصر استاز جمله "روگایه پارتیز" ارگان تئوریک و سیاسی حزب کارآلبانی، ترجمه و در دسترس خوانندگان گرامی گذاشته میشود.

همانطور که در ششمین کنگره حزب کار آلبانی برونی بیان شد، رشد نهضت انقلابی طبقه کارگر در دوران کوتی مستلزم دو مبارزه پیگیر است: یکی بر علیه اپوزیتویسم راست ریزینویستهای معاصر و این مهمترین مبارزه است و دیگری بر علیه جریانات و تبلیغات "چپروانه" پیروزه فعالیت خطرناک تروتسکیسم که در زمان حاضر یعنی در سال های ۱۹۷۰ از توجان گرفته است. رفیق انورخوجه در گزارش به ششمین کنگره حزب کار آلبانی چنین گفت: "اینک ما شاهد تشدید بی سابقه جریانات مختلف ضد مارکسیستی مانند جریانات تروتسکیستی و آنارشیتها هستیم که با نفوذ در جنبشهای مختلف توده ای و بخصوص جنبشهای جوانان و روشنفکران میکشند از آب گل آلود ماهی بگیرند تسا توده ها را از راه راست باز دارند و به ماجراهای خطرناکی که بشکست و دلزدگی فاجع منجر میشود بکشاند."

... از لحاظ فلسفی و متدولوژیک خصوصیت تروتسکیسم معاصر همانند تروتسکیسم سابق عبارت است از ذهن گرائی اراده پرستانه (۱) که شرایط عینی رشد نهضت انقلابی را در مقیاس ملی و بین المللی، مصلحت و نیروهای محرک انقلاب را در مراحل مختلفه در نظر نیامورد. همچنین خصوصیت نظریات تروتسکیستی عبارت است از: (۲) انقطاع (۳) و پراگماتیسم (۴) فقدان اصول ثابت، تکیه بر نظریات بیکی متضاد گذاشتن از یک کرانه به کرانه دیگر در آمیختن با جریانات مختلف بنام اقتضای موقع و غیره.

از لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک، خصوصیت تروتسکیسم معاصر در درجه اول عبارت است از دشمنی با مارکسیسم - لنینیسم انقلابی. این خصوصیت مشترک تروتسکیسم در روزهای امروز با لنین و لنینیسم تظاهر کرد و سپس بشکل برخورد خصمانه تروتسکی و تروتسکیسم با استالین و اندیشه و عمل رهبری او نما یان گردید. و اکنون روش دشمنانه تروتسکیسم نسبت به مارکسیسم لنینیسم در اینجا دیده میشود که تروتسکیست ها میکشند توجه نهضت انقلابی را از مبارزه با ریزینویسم معاصر سحطف گردانند و آن را بمواقع ضد استالینی بکشاند. تروتسکیست ها مشی انقلابی مارکسیستی - لنینیستی استالین را در گونه جلوه داده آن را اپوزیتویسم راست بشمار می آورند و درین حال که مبارزه بر ضد ریزینویسم را تقریباً بدست فراموشی می سپارند توپخانه خود را بر ضد استالین و "استالینیسم" بگرایانده اند. تروتسکیست ها بر مائوتسه دون و افکارش بر جمهری و شوردهای چین و انقلاب چین نیز حمله ور میشوند در حالیکه با ریزینویسم - نیست های معاصر در روش های اساسی خویش به اشتی کامل مبادرت میجویند. آنها بر دشوارتر ریزینویست ها به حمله بر استالین و جمهری تودهای چین دست میزنند و به پشتیبانی از جریانات مختلفه ریزینویستی بر میخیزند.

... انشعابگری در نهضت انقلابی طبقه کارگر یکی از شاخص ترین هدف ها و خصوصیات تروتسکیسم معاصر است. یکی دیگر از مشخصات افکار و روش های تروتسکیست ها عبارت از نوسان بی پرنسیپ به "چپ" و به راست است عبارت از اینست که گاهی با اپوزیتویست های راست متحد میشوند و گاهی با افراطی ترین عناصر ماجراجویان "چپ رو" خصوصیت سیاسی اساسی تروتسکیسم معاصر مانند گذشته در آنست که در حریف انقلاب میکشد و در عمل به خرابکاری در نهضت انقلابی میردازد.

... تروتسکیست ها با تبلیغات و روش های خود باعث تلاشی و تفرقه نیروهای محرک جریان انقلابی کوتی میشوند. در کوردهای مستعمره و نیمه مستعمره که در آنجا طبقه کارگر هنوز طبقه نسبتاً کم شمار است و در مقامان اکثریت اهالی را تشکیل میدهند و از لحاظ تعداد خودشان بزرگترین نیروی انقلاب اند تروتسکیست ها انقلاب مرحله به مرحله را نفی می کنند و در واقع منکر امکانات انقلابی دهقانان میشوند و با شعار

های ماورا، چپ باامت دوری دهقانان از طبقه کارگر میگردند. ولی در کشورهای سرمایه دار در تمام یافته که در آنجا طبقه کارگر نیروی عمده هر نهضت، اقماً انقلاب است همیشه تروتسکیست ها عودانه به انشاع این نظریه میردازند که نیروی حقیقی محرک انقلاب و رهبران حقیقی نهضت انقلابی در کشورهای های مذکور روشفکران جوان و دانشجویان و دانش آوران - اند. گواه روشن این مطلب همین است که جریان تروتسکیستی پیروزه در بین جوانان دانشجو رفته کرده و نفوذش در روسیسم کارگران اندک است. موضع تروتسکیست ها در این مورد نزدیک به موضع ایدئولوژیک های بورژوا از نوع مارکیز و یا ریزینویست های افراطی از نوع فیشر است. اما همه میداند که جنبش دانشجوئی هر قدر رشد یافته باشد فقط در آن صورت میتواند نقش مثبت موثری در مبارزه برای سرنگون سرمایه داری بازی کند که به نهضت انقلابی طبقه کارگر پیوندد و تحت رهبری طبقه کارگر و حزب مارکسیستی لنینیستی او قرار گیرد.

... خصوصیت تروتسکیست های قدیم و جدید نسبت به نهضت انقلابی طبقه کارگر از برخوردشان به مسئله "حزب طبقه کارگر بخوبی آشکار میگردد. نظریه تروتسکیستی را در این مورد میتوان چنین خلاصه کرد:

اولاً بعقیده تروتسکیست ها وجود حزب مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگر و رهبری این حزب در مبارزه برای سرنگون بورژوازی و پیروزی سوسیالیسم کاملاً ضروری نیست. کاملاً روشن است که در این مسئله بین نظریه تروتسکیستی و نظریه ای که ریزینویست های معاصر یوگوسلاوی و ایتالیایی و غیره تبلیغ میکنند تفاوت اساسی وجود ندارد. اینگونه نظریات جز اینکه طبقه کارگر را بدون رهبری انقلابی واقعی بگذارد و به سرداری در انقلاب محدود کند و طبقه کارگر را در قید بردگی سرمایه داری نگذارد. از راهی هدای دیگری نیست.

ثانیاً تروتسکیست ها با این امر که پس از تسخیر قدرت بوسیله طبقه کارگر باید رهبری واحدی و شریک حزب کمونیستی لنینیستی طبقه کارگر برقرار شود مخالفت میروزند و بهسراشی ایدئولوژیک های گوناگون بورژوازی و ریزینویستی راست به تبلیغ سرمت چند حزبی در دوران سوسیالیسم مشغول اند. ثالثاً تروتسکیست ها که به تبلیغ انقلاب "جهانی" دست میزنند و به عامل داخلی، یعنی عامل ملی تر رشد نهضت انقلابی کهباید هدند به نفی حزب طبقه کارگر در مقیاس ملی نیز ارزش لازم نمیکند. از ضرورت "حزب جهانی" سخن میزنند. رابعاً با آنکه تروتسکیست ها خود را در حرف واثارت پیگیر لنین و بلکه یگانه وارث وی بشمارند عملاً با اصول لنینی زندگی داخلی حزب طبقه کارگر عودانه بمخالفت بر میخیزند. ... اسناد و واقعیات ثابت میکند که تروتسکیسم معاصر دشمن جانی نهضت انقلابی طبقه کارگر و خلق هاست سلاح خطرناکی است در دست بورژوازی و امپریالیسم بمفهوم ایجاد سرکشتگی در این نهضت و تفرقه و تخریب آن. پس در شرایط کنونی مبارزه بخاطر افشا و امحاء جریان تروتسکیستی برای رشد موفقیت آمیز جنبش انقلابی طبقه کارگر ضرورت قطعی دارد و وظیفه هر کجکه مارکسیست ها - لنینیست هاست.

درهم شکستن جریان تروتسکیستی از مبارزه ای که احزاب مارکسیستی - لنینیستی بر ضد ریزینویسم معاصر و در رأس آن ریزینویسم شوروی در پیش گرفته اند جدائی پذیر نیست تا اینکه در اثر مبارزه بر ضد ریزینویسم معاصر به پراگندگی و سرکشتگی نهضت انقلابی کوتی که زائیده ریزینویستی - باشد و شرایط سر بلند کردن تروتسکیسم را فراهم آورده است خاتمه دهند و بزحمتکشان و خلق ها بقبالند که چه شکست عینی بین ریزینویست ها از یک سو و مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم واقعی از سوی دیگر وجود دارد و باین طریق امکان هرگونه سو استفاده از تروتسکیست ها سلب شود. اما شرط قطعی پیشرفت مبارزه موفقیت آمیز بر ضد تروتسکیسم عبارت از آن است که خود نهضت مارکسیستی - لنینیستی

رشد یابد، در هر کشوری بوسیله نهضت مذکور برنامه واقعی مبارزه انقلابی تنظیم گردد، احزاب مارکسیستی - لنینیستی در توده ها نفوذ کنند تا سمت گیری صریح و روشنی آنها باشد و عناصر انقلابی صدیق را که در اثر تروتسکیسم گمراه شده اند از نفوذ وی برهانند.

- ۱- اراد میرستی به جریانی گفته میشود که در تحویل تاریخش برای عزم و اراده نقش درجه اول و تقدم قائل است و عوامل عینی را کم بها میدهد و یا از بنده فروریزد.
- ۲- مکتب انتقاطی مکتبی است که جزئیات فکری، نظریات و تئوریهای مختلف را بدون تقدیر به اصول باهم درمی آمیزد و از هر کدام از آنها نکته ای اقتباس میکند. انتقاطین میکشند که ماتریالیسم و ایدالیسم را با هم بیوند دهند.
- ۳- خصوصیت این جریان ایدالیستی و ذهنگرا عبارت از این است که برکات نیست ها آنچه را که حقیقت است و آنچه را که مفید است یکسان میشمارند و میکشند حقیقت آنچه چیزی است مفید باشد و مفید را هم از لحاظ منافع بورژوازی قضاوت می کنند. مثلاً اگر معتقدات اخراجاتی برای حیات بورژوازی مفید باشد حقیقت تلقی میشود.

ضربات در شهبانها

ریزینویست های حزب تود و ایران، بنابه اپوزیتویسم آریامهر "در شماره تیرماه روزنامه مردم به کرد اندکان رژیم کودتا نیکخواهانه چنین اندرز می اندازند: "فعالیت عد و معدودی بمبگذار که نام چوک بخبود نهاده اند توجیه کننده ادانه اختناق و استبداد نیست بالمعکس فشار و اختناق کوتی به چپ روهای انقلابی نما امکان میدهد که عطیات تروریستی خود را توجیه و تشدید کند. یکی از مهمترین مسائل مقابله با روش های خرابکارانه لغو و تسرک اقدامات ضد آزادی است." در این عبارات، چه مایه کینه ضد انقلابی نهفته است! در این عبارات، هیت روشفکران انقلابی که جان برگ بخاطر هدف های عالی میهن پرستانه قدیم بمیدان نهاده اند در صعقت "مبگذار" خلاصه شده است! تروتسکیستی کسائی است که شده اند که شغلشان بمب گذاری است بدون آنکه هدفی اجتماع در سر داشته باشند! چقدر این عبارات همطراز اظهارات محمد رضا شاه است که گفت: "شاید عده ای از افراد صرفاً تشنه خون هستند و ممکن است خلاصه فنده به خونریزی باشند!" ریزینویست های حزب تود و ایران در بی اعتبار ساختن رانانکی که بقصد سرنگونی رژیم اسلحه گرفته اند، در سلب معنا و مضمون انقلابی آنها با محمد رضا شاه زمان مشترکی دارند. ریزینویست های حزب تود و ایران مبارزانی را که رود روی رژیم بیخاسته اند حتی انقلابی هم نمیدانند بلکه "چپ رو انقلابی نما" می نامند و راهبهای "مقابله با روش های خرابکارانه" آنها را بدولت ارائه میدهند!

ریزینویست های حزب تود و ایران از یک سو هر اقدام رژیم کودتا را حاوی "جنبه های مثبت" میشمارند و باین طریق به آرایش رژیم و فریب توده ها دست میزنند و از سوی دیگر برای پیگرجوانان انقلابی هیچ جنبه دیگری جز "انقلابی نمائی" و "تخریب کاری" قائل نیستند و باین طریق تلفظی بر جهره آنها میکشند!

اگر امروز عده ای از روشنفکران ایران در شور انقلابی خویش برای قدیم نهاده اند که راه تجهیز توده ها و تأمین پیروزی نیست گناه آن در درجه اول برگردن ریزینویست های حزب تود و ایران است که با خیانت به مارکسیسم - لنینیسم با تغییر ماهیت حزب طبقه کارگر ایران، با غلطیدن در اپوزیتویسم، موجب آشفتگی بسبب فکری و تشتت سازمانی توده های مردم شده اند. اگر حزب طبقه کارگر ایران بر ضد خود ادامه داده و مبارزات خلقی از رهبری انقلابی آرزوده محروم نماندند بود امروز جوانان انقلابی مادر جستجوی راه پیروزی سرکشتنی بودند و اینهمه تلفات جانگناه نمیدادند.

در شرایط کنونی و وظیفه سازمان سیاسی طبقه کارگر است که با جوانان انقلابی همبستگی عمیق داشته باشد و اخلاص سات مقدس آنها را بخوبی درک کند و اشتباهات آنها را با شناساندن آنها را در لوزانه و صبرانه انتقاد و رهبری کند. اما بدیهی است که روش خافتان به طبقه کارگر طور دیگر است. آنچه ریزینویست های حزب تود و ایران انجام میدهند انتقاد دوستانه نیست. ضربه دشمنانه است.

در زیردرفش پیروزگر مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائوتسه دون!

بحران دلار نشانه افول امپریالیسم آمریکاست

این مقاله آمیزه دکخوانندگان گرامی را به بررسی دقیق و صبورانه آن دعوت میکنیم. مجله پکن انفرناسیون شماره ۲۴ ژوئیه ۱۹۷۲ ترجمه شده است.

در دسامبر سال گذشته تنزل دلار که برای نخستین بار پس از سال ۱۹۴۴ صورت میگرفت بهای طلا را از هر انس ۳۵ دلار به هر انس ۳۸ دلار ترقی داد. ولی بحران دلار متوقف نشد و همچنان در سال ۱۹۷۲ ادامه یافت. نرخ دلار همچنان تنزل کرد و چندین مرتبه در بازارهای اروپای غربی باعث هجوم بیسوی طلا و فروش سنگت دلار و نوسانات عجیبگردید. آمریکا موفق نشد جلوی خونریزی دلار را بگیرد و کمبود بازرگانی خود را رفع کند و تضادهای او با "متحدانش" در تجارت بین المللی و در مسائل پولی و مالی روز بروز شدت یافت. و خاست بحران دلار انعکاسی از افول سریع آمریکا است که "امپراتوری دلار" خوانده میشود.

از کم آمدن دلار تا زیاد آمدن آن - امپریالیسم آمریکا
با تکیه بر قدرت اقتصادی خویش که در طی جنگ دوم جهانی افزایش بسیار یافته بود سیستم پولی بین المللی جهان سرمایه داری را بر دلار مبتنی ساخت. امپریالیسم آمریکا در ۱۹۴۴ بوسیله صندوق بین المللی پول که افزایش در دست خود او بود سیستمی را بر کشورهای دیگر تحمیل کرد که طلا را به دلار و دلار را به سایر پول ها وابسته میکردند. معیار دیگر برای ارزش طلا و دلار ثابت میماند و برابری سایر پول ها با دلار بر حسب میزان طلای آنها معین میشود. نقد دلار قابل تبدیل به طلاست. باین طریق، دلار که با طلا برابر شمرده میشود مانند طلا موقعیت ممتاز پیدا میکند و بصورت پول ذخیره بین المللی درمی آید.

در همان موقع که امپریالیسم آمریکا در اوج قدرت بود و در جهان بیبهتا بنظر میرسید رهبر بزرگ ما رفیق ماوتسه دون گفت: "رونق (boom) زمان جنگ در آمریکا موقتی است، قدرت آمریکا سطحی و گذراست". تحول بعدی حوادث نشان داد که همین امر که آمریکا سلطه اقتصادی جهانی خود را به وسیله دلار برقرار کرد باعث تنزل تدریجی موقعیت دلار گردید.

تنزل دلار از جنگ برضد گره آغاز شد که امپریالیسم آمریکا در ۱۹۵۰ بدان دست زد. از آن بجهت، ترازنامه پرداخت های بین المللی آمریکا جز در سال ۱۹۵۷ همیشه کمبود داشته است. در طی هفت سال از ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۷ مجموع کمبودهای پرداخت های مذکور به ۱۰/۷ میلیارد دلار رسید. میزان دلار در خارج روز بروز بیشتر میشد. کشور های اروپای غربی بجای اینکه مانند سابق دچار کمی دلار نشود دچار زیادی دلار گردیدند. در ۱۹۵۸ فرانسه، آلمان غربی، ایتالیا و سایر کشورهای اروپای غربی بازار مشترک را بنیاد گذاشتند و رقابت در بازرگانی بین المللی را تشدید کردند. روز بروز از بستن ترازنامه بازرگانی آمریکا کاسته شد و حال آنکه صادرات سرمایه های او رو با افزایش یافت. نتیجه آن شد که در پرداخت های بین المللی آمریکا کمبود عظیمی پدید آمد. طلا بسیار از آمریکا خارج گردید و ذخیره طلای او رو بگاهش نهاد. ذخیره مذکور که در ۱۹۴۹ ۳/۲ برابر مایخ و امهای خارجی کوتاه مدت آمریکا بود در ۱۹۵۹ تقریباً با آن برابر شد. سال ۱۹۶۰ شاهد بحران دلار بود که از آن زمان بعد پیوسته حدت یافته، در حالیکه ذخیره طلای آمریکا پیوسته رو بگاهش رفته است.

کمبود کاهش پرداخت های بین المللی آمریکا نتیجه ناگزیر سیاست توسعه طلبی همه جانبه و دیوانوار امپریالیسم آمریکا، توسعه طلبی دیوانوار و جنگ های تجاوزکارانه باغاصلی خونریزی دلار است. آمریکا بیش از ۲۰۰۰ پایگاه و بوسه نظامی در جهان دارد. در پایان ۱۹۷۰ تعداد اسپاهیان آمریکا در خارج بیش از یک ملیون بود. بر حسب منابع رسمی آمریکا هزینه های نظامی ماورا بحار آن کشور در طی هفت سال از ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۰ بالغ بر ۲۸/۱۹۷ میلیارد دلار بود.

است یعنی سالیانه بطور متوسط ۴ میلیارد دلار. هزینه های مستقیماً نظامی آمریکا در سالهای مالی ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۱ جمعاً از ۱۲۰ میلیارد دلار تجاوز کرده است. جنگ تجاوزکارانه آمریکا در ویتنام در دهساله اخیر برای وی ۳۰۰ میلیارد دلار تمام شده است. جنگ های تجاوزکارانه فراوان بنگهدار هزاران پایگاه نظامی و یک ملیون سرباز در خارج، همه این ها موجب هزینه های نظامی هنگفتی برای دولت آمریکا گردیده و توازن پرداخت های بین المللی او را مستقیماً بهم زده است. از سوی دیگر، رشد بیش از اندازه صنایع جنگی و فروکش شدن صنایع کمبری، با اضافه تورم موجب کاهش روز افزون قدرت رقابت کالاها و آمریکائی در بازار بین المللی گردیده و این امر بنوعی خود وضع کمبود پرداخت های بین المللی او را وخیمتر ساخته است.

آمریکا پس از جنگ جهانی دوم برای اینکه به توسعه طلبی خود در خارج تحق بخشد و سلطه خود را بر جهان برقرار کند به صدور هنگفت سرمایه دست زد. اما همین امر یکی از علل تضعیف دلار شد. آثار نشان میدهد که صادرات سرمایه های خصوصی آمریکائی از ۱۹۴۶ تا ۱۹۷۰ قریب ۱۱۰ میلیارد دلار بوده است. آمریکا پس از جنگ جهانی دوم از طریق "نقشه پارشال"، "پیمان امنیت مشترک" و "برنامه کمک بخارجه"، به مالک دیگر "کمک" بسیار کرد. میگویند که "کمک" (نظامی و اقتصادی) آمریکا بخارجه از ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۱ مجموعاً قریب ۱۵۰ میلیارد دلار میشده است. سرمایه انحصاری آمریکا بوسیله این کمکها کشورهای "بهرخند" را تحت نظارت سیاسی و اقتصادی خویش در می آورد ولی سرعین حال این امر موجب خراج هنگفت دلار از آمریکا مگرد که صلح آن خیلی بیش از نفع طلای آمریکاست.

امتناع از تنزل دلار و اجبار به تنزل دلار و لغت آمریکا
پس از هر بحران در صد بسر آمد. موقعیت ممتاز دلار را حفظ کند و با تشبثات خود خواهانه از تنزل آن جلوگیری کند. دولت آمریکا برای غلبه بحران های اقتصادی ادواری خویش پیوسته سیاست تورم ترسل جست، در صد برآمد که فعالیت اقتصادی را از طریق افزایش پول در جریان توسعه اعتبارات و تقطیل بهره بانکی رونق دهد. ولی این امر موجب افزایش مداوم کمبود مالی و کاهش مداوم قدرت خرید دلار گردید. دولت آمریکا برای اینکه این کمبود های عظیم را جبران کند در مدت سه سال از ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۱ سالیانه بطور متوسط بیش از ۱۰/۲ میلیارد دلار اسکناس جبرسان انداخت. باین نتیجه قیضا سرعین ترقی کرد و طبیعتاً بهای تولید بالا رفت و این امر موجب تضعیف شدیدی در رقابت صادرات آمریکا گردید. ترازنامه بازرگانی خارجی آمریکا که عموماً مثبت بود در ۱۹۷۱ گرفتار کمبود بیسابقه ۱۰۴/۶ میلیارد دلار شد. دولت آمریکا از پایان ۱۹۷۰ تا سه ماهه اول ۱۹۷۱ چندین مرتبه نرخ سود بانکی را تنزل داد ولی این امر باعث گردید که سرمایه های کلانی در جستجوی سود بیشتر از آمریکا خارج شود.

صنایع عظیم هزینه های نظامی، صادرات سرمایه و کمبود بازرگانی باعث شد که موازنه پرداخت های آمریکا بیش از پیش بهم بخورد و بحران دلار وخیمتر گردد. کمبود پرداخت های بین المللی آمریکا از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ مجموعاً ۴۹ میلیارد دلار بوده است و وزیر بازرگانی آمریکا در مورد کمبود پرداخت های بین المللی آن کشور رسماً ۱۹۷۱ رقی انتشار داد که تقریباً ۲۲ میلیارد دلار است. رقی که هیچگاه سابقاً نداشت. این وضع بانجا انجامید که ذخایر طلای آمریکا فرو ریخت. ذخایر مذکور که در سال ۱۹۴۹ ۲۴/۶ میلیارد دلار بود بعد از ۱۰ میلیارد دلار تنزل کرد. در عرض امروزه مجموعاً دلارها موجود در خارج از آمریکا قریب ۶۰ میلیارد است. دولت آمریکا برای اینکه ذخایر کاهش یافته دلار خود را حفظ کند

در اوت سال گذشته اعلام داشت که تسعیر دلار به طلا موقتا متوقف شود و با این تصمیم موجب بهم ریختگی سیستم مالی و پولی دنیای سرمایه داری گردید. برخی از کشورهای اروپای غربی و ژاپن و در اثنای قانون رشد ناموزون اقتصادی و سیاسی، به رشد نسبی قدرت اقتصادی نائل آمدند و حال آنکه تفوق اقتصادی آمریکا بر جهان سرمایه داری رو به نشیب نهاد. بین برخی از کشورهای اروپای غربی که با نظارت آمریکا به مبارزه برخاسته اند از یک سو و آمریکا که در تلاش تحمیل نظارت خویش است از سغ دیگر، مبارزات حاد در زمینه سیاسی، اقتصادی و غیره صورت میگیرد. در مسائل پولی و مالی نیز چنین است. آمریکا تمام نیروی خود را بکار انداخته است تا موقعیت ممتاز دلار را بشناهد. پول ذخیره بین المللی حفظ کند و حال آنکه کشورهای اروپای غربی با تمام قوا تلاش میکنند که به این موقعیت خاتمه دهند. آمریکا پس از مشاجرات طولانی و حاد مجبور شد دلار را تنزل دهد.

در همان حال که آمریکا تنزل دلار را پذیرفت سیاست اعضای گروه ده گانه (۱) نیز با در نظر داشتن منافعی خودشان و مناسباتی که با آمریکا دارند بنگه ششهای تن در افتاد و برخی از کشورها مانند آلمان غربی و ژاپن در ارزش پول خود تجدید نظر کردند زیرا که همه آنها از بحران جدید جهانی بیم دارند و میترسند که فرار پسند چنین بحران پولی و مالی برایشان فلاکت بار باشد.

بحران دلار ادامه دارد - اما بحران دلار بیماری علاج ناپذیر است
که از تضادهای خاص سیستم سرمایه داری ناشی میشود. دلار همچنان ناثبات است زیرا که آمریکا پس از تنزل آن در دسامبر ۱۹۷۱ از اینکه دلار قابل تبدیل به طلا باشد خودداری میزند و این امر برای سیستم پولی و مالی دنیای سرمایه داری متفمن خطر بزرگی است. بعد از طی نخستین سه ماهه امسال کمبود بازرگانی خارجی آمریکا بسر ۱/۵ میلیارد دلار و کمبود پرداخت های بین المللی او ۲/۲ میلیارد دلار بالغ شده است. دولت آمریکا در حالیکه تورم رو به افزایش است سیاست تقطیل نرخ بهره و کاهش محدودیت های اعتباری را ادامه میدهد. اما چون نرخ بهره در بازار های اروپای غربی کم است این امر موجب جلب دلار به خارج میگردد و بیش از پیش موجب زیاد آمدن روز افزون دلار در اروپای غربی و ژاپن میشود. همه این عوامل در تضعیف حد اکثر دلار تاثیر دارد. کمترین حادثه ای موجب فشار بر دلار در بازارهای مبادله میشود. و برابری آنرا با طلا پائین می آورد. صعود جدید آمریکا در جنگ بر علیه ویتنام شمالی باعث خواهد شد که بحران مالی و پولی و همچنین بحران دلار رو به شدت رود.

(۱) گروه ده گانه شامل است بر آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان غربی، ژاپن، ایتالیا، کانادا، هلند، بلژیک، سوئد.

بناسبت مقاله "بحران دلار":

تضاد بین امپریالیست ها

"ظاهراً در همه جا آرامش حکمفرماست: آمریکا اروپای غربی، ژاپن و سایر کشورهای سرمایه داری را بقسول حقه بخور و نمیر و ادراخته است. آلمان (غربی)، انگلستان فرانسه، ایتالیا، ژاپن که بچنگال آمریکا افتاده اند فرمان ها او را نظیرانه اجرا میکنند. ولی خطاست که تصور شود که این "آرامش" موقوت است. برای همیشه برقرار ماند، که این کشورها سلطه و بیخ آمریکا را بر پایان خواهند کرد. که در صورت رهای از اسارت آمریکا برنخواهند آمد و راه استقلال در پیش نخوا گرفت. . . . تصوراتی که کشورهای مذکور به برخاستن و درهم شکستن رژیم آمریکا و رهسپاری درجاده استقلال دست نخواهند زد در حتم اعتقاد به معجزه است."

استالین - مسائل اقتصادی سوسیالیسم - فوریه ۱۹۵۲

نابود باد دودشمن بزرگ خلق های جهان: امپریالیسم و سوسیالیسم امپریالیسم!

تشبهات ارتجاعی بر علیه نهضت انقلابی در قطار

هرروز پیروزی‌های جدیدی نصیب جنگ آزادی بخش قطار میگردد و امپریالیسم و ارتجاع و پیروز امپریالیسم انگلستان که میکوشیدند حوادث عظیمان قطار را بسکوت بر گزار کنند دیگر بناچار زبان گشاده اند. اخیراً روزنامه "ساندی تایمز" مقاله ای تحت عنوان "جنگ بزرگی که کسی پیش آن توجه ندارد" نگاشت که عنوان مقاله پنهانی گو یاست. مقاله در شماره ۶ تیر ۱۳۵۱ اطلاعات ترجمه شده است. خبرنگار ساندی تایمز که از مناطق عمان و قطار دیدن کرده است گواهی میدهد که "فوق جبهه آزادی بخش چنان توسعه یافت که ۹۸ درصد از مردم ناحیهٔ پرجمعیت جبل تحت تسلط آنها در آمدند". خبرنگار ساندی تایمز در واقع تأیید میکند که جنگ انقلابیون قطار بر علیه امپریالیسم انگلستان است که متوسل سکی را بنام سلطان قابوس بر خلق عمان و سقط حکمرواگر در نییده است. کودتائی که در سال ۱۹۷۰ بر علیه حاکم پیشین (سلطان سعید بن تیمور) صورت گرفت فقط بمنظور تغییر ظاهر و تثبیت حکومت ارتجاعی بود و مستقیماً بوسیلهٔ امپریالیسم انگلستان طرح و رهبری شد. خبرنگار ساندی تایمز صریحاً می نویسد: "سلطان سعید بن تیمور با یک کودتا که بدون تردید تحت نظر و رهبری افسران انگلیسی هدایت میشد از مقام خود خلع گردید". اینک نیز زمام امور و هدایت جنگ بر عهدهٔ افسران انگلیسی است. فرماندهی کل نیروهای دولتی عمان را سرهنگ "مایک هاروی" انگلیسی برعهده دارد. "سلطان ۳۱ سالهٔ عمان در امر فرماندهی نیروهای خود بطور کامل به افسران انگلیسی که استخدام کرده است متکی است. یک ستوان و خلبان جت جنگی پس از ورود به خدمت سلطان عمان و سقوط اگر ازدواج کرده باشد در سال حدود ۱۰۰ هزار تومان و اگر متاهل نباشد حدود ۸۹ هزار تومان دریافت میدارد. یک سردار وان انگلیسی برای خدمت با همین درجه در ارتش سلطان عمان حدود ۲۴۳۰۰ تومان و یک سرتکر حدود ۸۹۴۰۰ تومان در سال دریافت میدارد. هزینه های رسمی دولتی نظامی عمان و سقوط ۱۳/۲ میلیون لیره است ولی تخمین زده میشود که نیمی از درآمد نفت صرف مخارج جنگ میشود. بدین ترتیب که هواپیماهای جنگندهٔ سلطان عمان و سقوط که توسط خلبانان انگلیسی هدایت میشوند این جنگ در مدت چند روز بنفع شورشیان در منطقهٔ "سیسیا" پایان می پذیرد".

از این شرح مختص شخصی میتوان دید که سلطان عمان چه نوکر نابیل وزیر خرید، چه خائن مبین فروشی است! بیهوده نیست که همهٔ نیروهای ارتجاعی دست نشاندهٔ خاورمیانه بیاری سلطان عمان شتافته اند. آنها بخواهی حس میکنند که جنگ انقلابی قطار بصورت منبع الهام و نیرو برای خلق های خاورمیانه درآمده است و دیر یا زود آتش مقدس آن به سراسر منطقه سرایت خواهد کرد. ملک حسین تاکنون ۲۵ هواپیما برای ارتش عمان فرستاده است زیرا که میدانند که جنگ خلق قطار و خلق فلسطین یکی است. ملک فیصل از بس دل و بخشش مالی برای تثبیت بنیهٔ نظامی سلطان عمان در بیخ نداد زیرا که میدانند که پیروزی خلق قطار پیروزی همهٔ خلق های عرب و شکست همهٔ مرتجعان خاورمیانه است. محمد رضا شاه برای پشتیبانی از سلطان عمان بدست و پا افتاده است زیرا که بقول روزنامهٔ "کیهان" (۲۱ تیر ۱۳۵۱)، "شمالی ترین نقطهٔ خاک عمان یعنی "راس سندم" فقط ۳۷ کیلومتری نزدیک ترین ساحل ایران فاصله دارد و بدین ترتیب عدم ثبات در کار مرزهای ایران از نظر ایران حائز اهمیت است".

چندی پیش "مستشار اعظم سلطان عمان" - "ویا مستفد" حقیر افسران انگلیسی حکمران عمان - بایران آمد و با شاه و نخست وزیر ملاقات کرد. کسانی که درم آنکه شرکت داشتند عبارت بودند از: نخست وزیر و وزیر خارجه و وزیر اطلاعات و

رئیس سازمان صنایع نظامی، رئیس ادارهٔ امور خلیج فارس در وزارت خارجه و غیره. این ترکیب نشان میدهد که مذاکرات از حدود روابط بین ایران و عمان خارج بوده است. مسلماً علاوه بر کمک های اقتصادی و نظامی که رژیم کودتا به حکومت پویالی عمان بنثار میکند نقشهٔ اقدامات مشترک بر علیه نیروهای انقلابی در خلیج فارس نیز طرح شده است.

در همین اثنا دولت ایران و بین شمالی با شتاب تمام مشغول میادند "سفر" و تشریک مساعی بر علیه جمهوری خودمختاری دموکراتیک یمن (جنوبی) اند. روزنامهٔ "کیهان" نوشت که "تهران هیئتی از کارشناسان فنی خود را در امور مختلف برای بررسی احتیاجات جمهوری عربی یمن بآن کشور اعزام داشته است" و برخی از محافل خارجی خبر دارند که عده ای از "کارشناسان فنی" مذکور کارشناسان نظامی اند.

بدیهی است که همدستی محمد رضا شاه با سلطان عمان، ملک فیصل، ملک حسین، حکومت یمن شمالی، و دشمنی همه آنها با انقلابیون قطار و حکومت انقلابی یمن جنوبی و نهضت فلسطین تماماً مربوط به نقشهٔ عام امپریالیسم و ارتجاع بر علیه خلق های خاورمیانه است و در این میان نقش خاص بر عهدهٔ محمد رضا شاه گذاشته شده است.

اما آنچه در خاورمیانه روایت "میروود و نیرو میگرد" گرا - بشر انقلابی است. همین تشنات مزدوران امپریالیسم نشانهای از هراس آنها در برابر نیروی فزایندهٔ خلق هاست. همین همدستی محافل ارتجاعی کشورهای مختلف با یکدیگر موجب بسط همبستگی خلق های آنها با یکدیگر خواهد شد. راه مبارزهٔ مسلحانه که خلق فلسطین و خلق قطار در پیش گرفته اند راه همهٔ خلق های خاورمیانه است.

پاسداری از ... بجزه از صفحه ۶ دفاع و پشتیبانی کند که از مبارزه گروه های مسلح در اینجا عده ای نیست که مبارزان در مبارزه علیه رژیم چه راهی را بر میگزینند، چه شیوه ای، چه تاکتیکی را بکار میبرند، عهده اینست که نیروهای طبقه دستگانهٔ حیانت و جنایت و فساد به قیام برخاستند و با یگانگی و اتحاد با یاری کرد. دفاع از مبارزهٔ چریکی مسلح علیه رژیم و دفاع از مبارزهٔ مسلحانه را برای کفدراسیون الزام آور نمیکند. اگر موضع گیری در شیوه مبارزه چریکی در صلاح کفدراسیون نیست، پشتیبانی از مبارزهٔ مسلح جوانان وظیفهٔ کفدراسیون است. کفدراسیون به این عنوان که مبارزه علیه رژیم شکل مسلحانه بخود گرفته، نه میتواند دفاع از مبارزهٔ مسلح را در دستور کار خود قرار دهد. نه بلعکس بیهانه اینکه دفاع از چریکی گویا یعنی دفاع از مبارزهٔ مسلح است و دفاع از مبارزهٔ مسلح با خط مشی کفدراسیون نمیخواند، از دفاع از جوانان مبارز طفره رود. بنظر ما دفاع از مبارزهٔ مسلحانه چریکی در شرایط ایران مغایر با خط مشی کفدراسیون نیست. آیا میتوان تصور کرد که توده دانشجو در خارج از کشور در حالیکه هنوز هم از آزادی نسبی برخوردار است از دفاع از این مبارزات و بخاطر افشا، ماهیت و جنایات رژیم سر باز زند؟ آیا میتوان تصور کرد که توده دانشجو از اینکه در کار خلق های ایران قرار گیرد و سهم خود را در مبارزهٔ مسلحانه انتفاع خواهد ورزید؟ ما با ایمانی که به توده های خلق و از آنجملهٔ جوانان روشنفکر و دانشجو داریم به این سوالات پاسخ منفی میدهم. منتها کار مبارزه باید آگاهانه و بر طبق نقشه انجام گیرد تا شریک نشود. سپردن کار مبارزهٔ بجریان خود بخودی و در این انتظار بماندن که توده ها خود به صفوف مبارزان بپیوندند نتیجهٔ چندانی ببارنمیآورد و چه بسا به تضعیف مبارزه منجر خواهد گشت.

سازمان ما همیشه کفدراسیون را بخش از جنبش رهائی - بخش خلق های ایران شمرده و میشمارد و به آن از دیدگاه مبارزهٔ خلق های ایران علیه رژیم خون آشام و دست نشاندهٔ نگر - بیسته می نگرد. سازمان ما هیچگاه از پشتیبانی و تثبیت کفدراسیون دریغ نرورزیده است، هرآنچه که دربارهٔ بهبود وضع کفدراسیون و مبارزه با افکار و نظریاتی که نارس است تشخیص میدهد، می اندیشد آنها بپیرا و صمیمانه در صفحات ماهنامه خود منعکس میسازد. بلك كلام سیاست سازمان ما در این عرصه حفظ و تقویت کفدراسیون است. ما همیشه به این سیاست وفادار بوده ایم و از این پس نیز وفادار خواهیم ماند. کفدراسیون زنده است و زنده خواهد ماند.

شایدی براه ... بقیه از صفحه ۶ در کار تصویب آن اخلاص میکنند و آنرا به عقب میاندازند. تازه آن ملغی که باید بر طبق لایحه بودستمر از فورور گذرد مبلغ ناچیزی است و با افزایش سرسام آور اخیر قیمت ها مطلقاً تناسبی ندارد. به اضافه مواد غذائی کمیاب و گاهی نایاب است؛ گوشت تخم مرغ، شیروماهی در حکم طلاست گر آن کمیاب به علت آن هم فساد دستگاه دولتی است که سوسیالیست ها و روزیونیست ها در برابر آن قرار دارند.

برنامه ارضی هنوز کاملاً اجرا نشده بود زمینهای زیادهای همچنان در دست مالکین باقی است. دهقانان اینجا و آنجا مالکین را میرانند و زمین را تصاحب میکنند ولی دولت بایستی نتواند که این عمل با برنامه اصلاحات نمیخواند زمین را از دهقانان باز پس بستاند.

روشن است که با چنین وضعی عدم رضایت شدید توده های مردم نمیتواند وجود نداشته باشد و تظاهر بکند دولت آئنده نیز در مقابل تظاهرات توده ها به قهر متوسل میگردد. در همین احوال اوت نیروهای پلیس به محلات کارگر نشینن پایتخت حمله بردند و بنا به اعتراض صبح خودشان سفاکتر را به قتل رسانیدند و دهها نفر را مجروح ساختند. روزیونیست ها سرکوب کارگران را تهنیت گفتند به این عنوان که تظاهرات توده ها هدفش گویا "مرکز کردن توجه از برنامه های است که آئنده قصد دارد جامعه عمل پیشانند".

این وضع نابسامان به حزب ارتجاعی دمکرات مسیحی و گروه های فاشیستی میدان عمل داده است و گروه های شبه نظامی در همه جا دست بکار شده اند و انفجار های بی دریغی که با دست آنها روی میدهد بقسمی که دولت نجبورشد حکومت نظامی اعلان کند. آن افراد و گروه های فاشیستی که باز داشت شدند با دادن میلیغی برابر چند تومان آزاد شدند (لوموند ۲۵ اوت ۷۲) حزب دمکرات مسیحی که چندی پیش اقتصاب کسبه را علیه دولت سازمان داد اکنون در جریان ساء زبان دادن تظاهرات جدیدی است. دولت آئنده بجای سرکوب نیروهای فاشیستی و ارتجاعی به آنها فرصت میدهد که اقدامات خود را علیه دولت دنبال کند. عجیب تر آنکه حزب روزیونیست بر آن است که حزب دمکرات مسیحی را در دولت شرکت دهد. این حزب پس از آنکه جناح چپ آن انشعاب کرد اکنون آشکارا ارتجاعی و زمام آن در دست فاشیست های سرشناس است. دمکرات های مسیحی فعلاً به پیشنهاد پاسخ مساعی ندادند و اندر انتظارند که دولت آئنده باز هم بیشتر در مشکلات خود فرو رود و آنها سهم بیشتر و بهتری بدست آورند. روزیونیست ها که از توده ها میترسند با بدترین دشمنان خلق محده میشوند و بجای آنکه برای حل مشکلات توده ها، کارگران توسل جویند بر سرکوب خونین تظاهرات بوی آنها صحنه میگذرانند. تجربه شیلی بیکار دیگر شکست راه سالم سازی را میآید. رامانی را نشان میدهد، باید منتظر بود روزیونیست ها بدنبال کشف تجربه تازه ای بروند و نمونه تازه ای ارائه دهند. اما تجربه شیلی یک واقعت دیگر را هم نشان داد و آن اینکه روزیونیست ها همیشه و در همه جا آمادهٔ حیانت و سازش با ارتجاع و امپریالیسم علیه توده های مردم اند.

اقتباس از کلامت ارگان حزب کمونیست مارکسیست لنینیست بلژیک - ماه اوت

فروش سهام ... بقیه از صفحه ۶ در ایران بلکه حتی در جهان نیز کالایشی خریدار است. تبلیغات جدید رژیم در آستانهٔ کفران جهانی کار در بین آبروش ذات طوکسانه را در مان نخواهد کرد. تنها روزیکه مالکیت خصوصی به مالکیت اجتماعی درآید آنگاه ضایع انقلابی طبقه کارگر به تحقق پیوسته است.

عنوان کتابت
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D' ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO/ITALY

در جهان سرمایه داری

در آمریکا ۰/۵ درصد از اهالی صاحب ۲۵ درصد از کلیه ثروت کشور است. در انگلستان قریب ۱٪ از ثروت کشور در دست کسانی است که بیش از یک درصد از اهالی نیستند. در سوئد ۱۰ خانواده صاحب ۱/۳ از ثروت صنعتی آن کشور اند.

پیروز باد جنگ توده های خلق فلسطین

پاسداری از کفدراسیون

سختی بی‌باله نگه‌داریم. بنظر ما کار تبلیغاتی کفدراسیون در میان جوانان، ضعیف است و تبلیقات به خاطر نداشتن ماهیت کفدراسیون، اهمیت مبارزات آن، اهمیت و لستیم شرکت دانشجویان در کفدراسیون، رفع نظریات نادرست به کفدراسیون در میان عناصری که واقعا برای مبارزه آمده اند و پستی بهر علت که باشد به کفدراسیون در درجه‌های مرتفع می‌نگرند. ما باین داریم فعالیت منظم نژادین زمینه شراکت فراوانی خواهد بخشید.

شاه و دولت ایران که نقش کفدراسیون را بخوبی می‌بینند با تمام وسائل و بلا انقطاع علیه آن توطئه می‌چینند آنها با بخشیدن ثروت‌های کشور ما به امپریالیست‌ها از آنها میخواهند که در کشورهای خود امر را بر جوانان دانشجویی تنگ‌گردد فعالیت آنها را هر اندازه ممکن است محدود سازند سهل است به آن خاشه دهند. این تهدید از خارج انگین جدی است و نباید آنرا سرمری گرفت. وظیفه تمام افسران و مرفی و پیشرو، تمام گروه‌ها و سازمان‌هایی که واقعا علیه رژیم مبارزه میکنند اینست که تا وقت از دست نرفته با این خطر بطور جدی مبارزه بخریزند و با فعالیت خود در میان دانشجویان و تبهیح آنان مبارزه روحیه آنها را قوی نگاه دارند. امروز در ایران جوانانی در مبارزه با رژیم از ایثار جانند خویش نیز پروا ندارند، کمر روی می‌گذارند در ایران مبارزات ضد خویشی جریان ندارند. هرایزاری که به شیوه مبارزه این‌گونه نان وارد باشد این امر مسلم است که این جوانان از دل و جان بخاطر سرنگون ساختن رژیم می‌ریزند. این مبارزه به جوانان روشن فکر محدود و تیشور، کارگران و دهقانان نیز از مبارزه بی‌خاطر حقیقی و منافع پایمال شده خویش باز نمی‌ایستند. کفدراسیون همانقدر وظیفه دارد از اقتصاب کارگران، شورش دهقانان و تظاهرات خیابانی توده‌ها بقیه‌دفعه.

در اهمیت کفدراسیون سخن بسیار رفته‌است، بر همه کس معلوم است که کفدراسیون در حال حاضر با اعتبار و شهرتی که بر اثر مبارزات درخشان خود کسب کرده و نقش بزرگی در افشا، رژیم استبدادی و خونخوار شاه و در پخش اخبار مربوط به مبارزات خلق ایران و دفاع از این مبارزات بازی می‌کند. هر گونه تضعیف مبارزه کفدراسیون دست شاه را برای هرگونه جنایت و خیانتی بیشتر باز خواهد گذاشت زیرا مطمئن خواهد شد که صدای اعمال، شیاه او با این دامنه از صحنه کسور بیرون نخواهد رفت و آوازه مبارزه خلق‌های ایران، در همان زندان‌ها، شکیجه گاه‌ها و میدان‌های اعدام خاموش خواهد شد. کفدراسیون رسانترین ضمای مبارزات خلق‌های ایران است. از اینرو است که در اهمیت کفدراسیون، حفظ و حراست آن و تقویت آن هر اندازه تکیه شود جا دارد.

اهمیت مبارزه کفدراسیون، شمرش بود این مبارزه تنها در فعالیت هیئت دبیران آن نیست، در این است که این فعالیت پشتوانه دارد، از جانب توده‌های دانشجویی پشتیبانی میشود، با مبارزات عملی دانشجویان تقویت میگردد آنچه در این میان حائز اهمیت است توده‌های دانشجویی و مبارزات آنها است. چنانچه توده دانشجویی بهر پهنانه‌ای که باشد از صحنه مبارزه دور شود یا مبارزه آن ضعیف گردد بدیهی است که کفدراسیون از ایفاء نقش خود باز خواهد ماند. هر اندازه توده بیشتری از جوانان در پشت سر هیئت دبیران خود بایستند و با مبارزات خود آنها را تقویت کنند مبارزه کفدراسیون با رژیم مؤثرتر خواهد افتاد. ما بارها گفته و تکرار کرده ایم که کفدراسیون باید به گسترش سازمان‌های خود و تجمع هر چه بیشتر دانشجویان در این سازمان‌ها توجه کند. اگر بگویم اهمیت این امر کمتر از برنامه‌های دفاعی که بحق اینهمه وقت بدان مصرف میگردد نیست.

«فروش سهام به مردم!»

دست‌ساز هفته قبل از تشکیل کفترانس جهانی کار بوق و کرنای تبلیغاتی رژیم درباره باصطلاح دفاع از منافع انقلابی کارگران برخاست. بزم رژیم فروش سهام کارخانجات درجه اول «بکارگران و سپس سایر مردم» گامی است در جهت سرمایه‌داری عمومی و تأمین منافع زحمتکشان کشور ما. شاه به صاحبان صنایع توصیه نمود که یک ثلث سهام خویش را در بازار بفروش رسانند با توجه باین امر که کنترل خویش را بر کارخانه از دست ندهند.

ولی واقعیت فروش سهام «جنبه دموکراتیک دادن به سرمایه نیست، بلکه در واقع کوششی جدید برای کسب اقتدار بین‌المللی برای رژیم شاه و تحمیل افکار عمومی ایران و جهان است. صرف نظر از اینکه توده زحمتکشان کشور ما در مخارج روزانه خویش درماند ماند و کیسه شان از هر ذخیره‌های خالص است آن افراد از طبقات متوسط نیز که قادر بخریدن سهمی باشند در واقع ذخیره خود را برای بهره برداری در اختیار سرمایه‌داران بزرگ می‌گذارند. همین در مقاله امپریالیست‌ها به بالاترین مرحله سرمایه‌داری چنین مینویسد: «در حقیقت هم تجربه نشان میدهد برای اداره امور یک شرکت سهامی در اختیار داشتن ۴ درصد سهام کافیست زیرا قسمت معینی از سهام‌داران پراکنده و جز' عملا هیچگونه امکانی برای شرکت در جلسات عمومی و غیره ندارند. نتیجه اینکه صاحبان سهام بیشتر کنترل کل موسسه را بعهده خویش دارند. آنها قادرند معاملات توأم با ریسک را از سهام‌داران متوسط پیشیندازند. علاوه بر آن به گمانیکه بیش از همه در گسار نینفند اجازه میدهد در صورت عدم موفقیت در این اقدام از طریق فروش موقوف سهام مسئولیت از گردن خود دور سازند تنها سهام‌دار جز' و پراکنده است که بعلت عدم اطلاع دقیق از مسایل، باز به دست سرمایه‌داران میگردد. وقتی به مقاله کیهان ۳۱ تیر مراجعه میکنیم نتیجه عملی توصیه شاهانرا بعیان مشاهده مینماییم. در آنجا ذکر کرده‌اند که ۹۹ درصد سهام واحد‌های نفتی ب مردم عرضه میشود ولی شرکت نفت تنها با در دست داشتن یک درصد سهام مطلق العنان است و حدود کم بر سرشود ۹۹ درصد دیگر سهام بی‌باشد. یعنی درست است که سهام «متعلق» به کارگران است ولی سرشود دست شرکت نفت بی‌باشد. صرف نظر از این چشم‌پوشی شاهانه که در هیچ مقاله حقوقی و بورژوازی نیز همتا ندارد و بر مبنای سهام هر چه بیشتر حشک بنا شده تازه بقول کیهان «نحوه واگذا ری و تعدد سهام تابع مقررات ویژه‌ای خواهد بود. این مقررات ویژه باید در واقع آخرین روزنه‌های خیال خام را نیز سدود نماید. درست است که کارگران ظاهرا صاحب سهام ولی سرشودش را دیگران تعیین میکنند، عملا شرکتهای تعاونی همه کاره سهام بی‌باشند که کنترل آنها نیز در دست ماورین مدیریت است» زیرا «تنها از طریق شرکتهای تعاونی اقدام بد خرید و فروش سهام» ممکن است یعنی «سهایی که به کارگران و کارکنان صنعت نفت تعلق دارد بصورت «بی‌نام» خواهد بود». این بدان معنی است که پس از مرگ و اخراج و یا متقاعد شدن سهام‌دار جز' (کارمند یا کارگر . . .) سهام بی‌نام و زبان او به شرکت تعاونی تعلق دارد که بگذرد بعدی می‌فرشود و در واقع کارگر در عین اینکه صاحب سهام است صاحب سهام نیست و این شرکت تعاونی است که کنترل سایر سهام را در دست دارد.

مشیلی و راه «مسالمت آمیز» انقلاب

امپریالیسم آمریکا را ملی کرد. ولی در عین حال پذیرفت که برای آنها غرامت بپردازد. مثل اینکه امپریالیسم آمریکا باند از ره کافی خلق شیلی را غارت نکرده است که اکنون باید غرامت بپردازد. مدتها در لاری بوی برداخت شود. این غرامت که اکنون بصورت عرضه سنگینی درآمده به امپریالیست‌های آمریکایی امکان داده است که بر دولت شیلی همه گونه فشار آورند و دولت شیلی که در واقع به خلق شکی نیست و نمیتواند باشد قادر نیست در برابر فشار از خارج با قاطعیت ایستادگی کند. شکست انگیز تر اینکه به امپریالیست‌ها توصیه میکنند این مبلغ را در خود شیلی عتبا در شعب دیگری تولید سرمایه‌گذار می‌کنند. از یکسو موسسات امپریالیستی ملی میشود و از سوی دیگر دست امپریالیست‌ها در سرمایه‌گذاری‌های جدید بساز گداشته میشود.

وضع اقتصادی نه تنها رضایتبخش نیست و وخیم است، کبیر موازات برداختهای دولت به چند صد میلیون دلار منتهی میزند. دولت گویا چاره‌ای ندارد جز اینکه از بانک کشورهای آمریکا برای عتزان و آبادانی «که در واقع با دست امپریالیست آمریکا می‌چرخد تقاضای قرضه کند و این خود موجب اعمال فشار تازه‌ای از جانب امپریالیسم آمریکا و ارتجاع کشورهای آمریکایی لاتین است. دولت آلمده باز هم برای سرو صورت دادن بوضع مالی خود از سوسال امپریالیسم شوروی مبلغ هنگفتی قرض گرفته است و بدین طریق پات امپریالیسم تازه‌ای را در کشور خود باز کرده است.

واحد پول شیلی طی دو سال که دولت «اتحاد ملی» بر سرکار است چهار بار تنزل کرده و همین خود عامل تازمانی برای گرانی هزینه زندگی و پائین آمدن بازم بیشتر سطح زندگی است. در همین روزها اخیر قیمت‌ها دوباره از ۶۰ تا ۱۵۰ درصد بالا رفته است.

راه مسالمت آمیز «انقلاب سربانی است که روزی نیست در برابر خلقها میگردد. برای آنگه آنها را از انقلاب باز دارند. با آنگه امروز هر کس میفهمد و تجربه مبارزه عم نشان میدهد که انقلاب از راه «مسالمت آمیز» امکان پذیر نیست معذک روزی نیست‌ها از تلاش باز نمی‌ایستند و کارگانان شیلی‌ها برای اثبات نظر خود ارائه میدهند. اما این نمونه‌هایی پس از دیگری بطلان نظر آنها را به اثبات میرساند زیرا چنین راهی لاقط در حال حاضر برای انقلاب وجود ندارد.

آمریکین نمونه آنها نمونه شیلی است که مدتهاست آنرا بر می‌کنند و حتی فیدل کاسترو را مجبور کردند با مشاهده آن و واقعیت راه «مسالمت آمیز» را بپذیرد. اما حقایق پس از گذشت دو سال نشان میدهد که آنچه که عنوان راه مسالمت آمیز انقلاب سوسیالیستی ارائه شده چیزی جز حفظ نظم کهنه نیست منتها با پیرویهاتی که شاید چند صباحی تودها را مشغول سازد.

دو سال پیش ائتلافی از سوسیالیست‌ها، روزیونست‌ها، چند سازمان «چپ» دیگر بنام «اتحاد ملی» در انتخابات اکثریت پیدا کرد و رهبر سوسیالیست‌ها آلمده در رأس حکومت مشیلی قرار گرفته حکومتی که در آن روزیونست‌ها همچاقمانی را در دولت اشتغال کردند. بلافاصله مبلغین روزیونست‌ها سوسیال دموکرات‌ها و بورژوازی این مرزبند اتحاد ملی را پشابه تجربه موفقیت آمیز پیروزی سوسیالیسم از راه انتخابات و انمورد ساختند. گویا تاریخ حالانی را سراغ ندارد که سوسیالیست‌ها حتی همراجه‌یونست‌ها در رأس حکومت قرار گرفته باشند!

اکنون دو سال از آن تاریخ میگذرد. در رژیم شیلی هیچگونه تغییری پدید نیامده و دولت ماهیت بورژوازی خود را از دست نداده است. دولت بورژوازی، آنطور که پیروزی انقلابیولت‌ها باقی احباب میکند، در هم شکسته نشد و همان دستگاه‌ها و لقی سابق برجامی مانده است منتها با این تفاوت که سوسیالیست‌ها و روزیونست‌ها آنرا اداره میکنند. و بسود خلق هم اداره میکنند.

الته دولت شیلی چند مؤسسه اقتصادی متعلق به سرنگون باد رژیم محمد رضا شاهی

سرنگون باد رژیم محمد رضا شاهی